



یادداشت 

ایران یک پارچه در خشم و خروش علیه اعدام مبارزان راه آزادی!

صادق کار



اعتراض و کنشگری موثر هر یک از ما میتواند به نجات مبارزان زیر حکم اعدام کمک کند. پس ای هم وطن هر جا که هستی هر جور که می توانی علیه اعدام جوانان آزادیخواه میهن ات که برای نجات تو و من و ما از جان و جوانی خویش مایه گذاشته و به ستیز با استبداد و بی عدالتی و فساد و تبعیض برخاسته اند! هر کاری که از دست ات ساخته است انجام بده

خبر اعدام محسن شکاری مبارز آزادیخواه ۲۲ ساله یک روز بعد از برگزاری اعتصاب عمومی سراسری به دستور علی خامنه‌ای رهبر تبهکار و خونخوار حکومت چنان موجی از خشم و نفرت در میان مردم آزادیخواه و انقلابی بوجود آورده که کم نظیر می نماید

قتل مبارز آزادیخواه محسن شکاری به قدری شنیع و بیرحمانه است که در میان وابستگان به قدرت هم کسی به استثنای متحجرین و جنایتکارانی از قبیل علم الهدی و حسین شریعتمداری و هم جنس های آنان جرات حمایت از این قتل را داشته باشند



صدور چنین احکامی که حتی در مغایرت با قوانین قرون وسطایی و متحجرانه "محارب" انجام می شود نمی تواند به اختلاف میان وابستگان به قدرت با خامنه‌ای و روحانیونی که کردار خامنه‌ای، رئیسی، اژه‌ای و روحانیون حاکم بر دستگاه سرکوب را باعث دین‌گریزی و از بین رفتن اعتقادات دینی مردم می دانند نشود. گله‌گزاری‌های هفته‌های اخیر از "سکوت خواص" در قبال جنبش و عدم حمایت آنان از سرکوبگران به طریق مطلوب از زبان رئیسی جنایتکار و گماشته خامنه‌ای و تعدادی از سرداران فاشیست مسلک سپاه موید شکافهای فزاینده در راس حکومت است.

در جهان نیز این قتل بربر منشانه رژیم شبه فاشیستی فقهاتی با موج کم سابقه‌ای از اعتراض کشورها خاصه در اتحادیه اروپا مواجه شده و به نظر می رسد با اقدامات تحریمی تازه‌ای علیه مسیبان حکومتی جنایتکار همراه شود. سازماندهی عجلوانه قتل محسن شکاری و انجام آن در آستانه ۱۰ دسامبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام که حتی در ضدیت با قوانین موجود خود رژیم قرار دارد حاکی از خشم و وحشت حکومتی است که بخاطر درماندگی از سرکوب جنبش انقلابی و انزوای فزاینده در داخل و خارج به انتقامجویی از مردمی روی آورده که دیگر حاضر به تحمل کردن رژیم نیستند.

با این همه قتل‌های این چنینی بر خلاف انتظار رهبر جنایتکار و خود کامه رژیم فقهاتی و اعوان و انصار او که می کوشند با توسل به جنایات فجیع و ایجاد رعب جنبش انقلابی را مهار کنند نه تنها موجب ترسیدن و کوتاه آمدن مردم انقلابی برای نقطه پایان نهادن بر عمر ننگین و پر جنایت رژیم نخواهد شد بلکه موجب انفجار خشم مردم از رژیم و تقویت و تشدید مبارزه و تسریع پیروزی انقلاب خواهد شد. در عوض با هر جنایتی تردید و تزلزل و بریدگی در میان نیروی سرکوب یعنی تنها نیرویی که رژیم تا کنون با تکیه بر آنها توانسته خود را از ورطه سقوط حفظ کند بیشتر خواهد شد.

اعدام محسن شکاری در حالی انجام شد که حداقل بنا بر گزارشات رسانه‌ها به نقل از سخنگویان دستگاه سرکوب ۱۲ نفر دیگر از مبارزان جنبش انقلابی هم حکم اعدام گرفته‌اند. اینکه رژیم تنها از میان همه آنان محسن شکاری را به قتل رساند ناشی از نگرانی نسبت به به کنش و واکنش جامعه بود. جنایتکاران می خواستند با این اقدام واکنش جامعه نسبت به اعدام را امتحان کنند. یعنی اگر مخالفت و اعتراض بیشتر از سطح انتظار رژیم نبود اعدام‌ها را ادامه بدهند. بهمین خاطر زندگی مبارزانی که به اعدام محکوم شده و خواهند شد بستگی تام به برخورد جنبش، تک به تک ایرانیان و عکس‌العمل بین‌المللی دارد. دیروز و امروز برخورد‌ها و اعتراضات نسبت به اعدام محسن شکاری جان‌باخته راه آزادی و عدالت اجتماعی مطلوب بوده است و زمینه برای کنش‌های بیشتر و موثرتر فراهم شده است. اعتراض و کنشگری موثر هر یک از ما میتواند به نجات مبارزان زیر حکم اعدام کمک کند. پس ای هم وطن هر جا که هستی هر جور که می توانی علیه اعدام جوانان آزادیخواه میهن ات که برای نجات تو و من و ما از جان و جوانی خویش مایه گذاشته و به ستیز با استبداد و بی‌عدالتی و فساد و تبعیض برخاسته‌اند هر کاری که از دست ات ساخته است انجام بده

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم!

در هر کجا که هستیم از همه امکانات برای بسیج افکار عمومی علیه کشتار و سرکوب معترضان بهره بگیریم!



آیا "تضمین اشتغال" اشتغال را تضمین می کند بخش بیست و دوم
"تحلیل انتقادی برنامه های دولت به عنوان "کارفرمای ملجا نهانی"
هیو استورجس



تضمین اشتغال در عمل: واقعیت‌های سیاسی و اداری 4. چهارضلعی ناممکن: منافع اجتماعی در برابر مهارت پائین - ادامه

میچل و مایسکن استدلال می‌کنند که به صرف این که کارگران تحت پوشش "تضمین اشتغال" دستمزد پائینی دریافت می‌کنند، دلیل نمی‌شود که "تولیدوری اجتماعی برنامه تضمین اشتغال" - که آنها تعریفی از آن به دست نمی‌دهند - به همان اندازه پائین باشد. این یکی از بسیاری از استدلال‌های طرفداران "تضمین اشتغال" است که تحلیل و تفسیر آن ساده نیست. محتملترین تفسیر این است که کارگران "تضمین اشتغال" تولیدوری بالاتری نسبت به دستمزدشان خواهند داشت، یا می‌توانند داشته باشند. تفسیری که عیناً به معنای استثمار و، چنان که پیشتر گفته شد، ارائه خدمات عمومی "به قیمت ارزان" است. به نظر می‌رسد این تمایز بین "ارزش بازار"، حتی اگر دستمزد کارگران "تضمین اشتغال" توسط دولت تعیین می‌شود، و "ارزش اجتماعی" تلاشی برای توجیه دستمزد پائین کارگران باشد. معنای دیگر مستتر در این تمایز این گزاره است که مزایای کار به ظاهر پیش پا افتاده، بسیار اما غیرقابل اندازه گیری است.

آن چه گذشت، کشمکش بین دو محور اول "چهارضلعی ناممکن" را نشان می‌دهد: مشاغل تحت پوشش "تضمین اشتغال" باید از نظر اجتماعی سودمند، و در عین حال متناسب با دستمزد پائین و مهارت کم باشند. این شروط به وضوح دامنه مشاغل "تضمین اشتغال" را محدود می‌کند، و مانع از شمول آن به مشاغل مستلزم مهارت مثل مراقبت از کودکان و سالمندان، خدمات آموزشی، و تأمینات زیرساختی می‌گردد. این مشکل با تمایز بین ارزش بازار و ارزش اجتماعی قابل حل نیست، زیرا منطق "تضمین اشتغال" این است ارزش بازار مبنائی برای تصمیمات دولت در این خصوص نیست.

چهارضلعی ناممکن: منافع اجتماعی در برابر ظرفیت ذخیره

یک معیار دیگر برای مشاغل تحت پوشش "تضمین اشتغال" این است که آنها "ظرفیت ذخیره" باشند، یعنی بتوانند به سرعت ایجاد شوند و به سرعت هم از بین بروند، زیرا تقاضا برای نیروی کار در بقیه اقتصاد در نوسان است. از این رو اهمیت چندانی هم نداشته باشد که کارهای مربوطه زمین بمانند. پس این مشاغل باید نسبت به زمان بسیار بی تفاوت باشند. اما این در تضاد مستقیم با الزامی است که این مشاغل باید دارای منفعت اجتماعی باشند. معنای منفعت اجتماعی یک پروژه این است که به برخی نیازهای اجتماعی پاسخ می‌دهد، و این نیازها احتمالاً مستقل از وضعیت بازار کار اند. یکی از جدیدترین سؤالاتی که "تضمین اشتغال" با آنها مواجه است، این است که آیا در یک منطقه معین امکان عرضه



"بینهایت" انعطاف پذیری از مشاغل دارای منفعت اجتماعی وجود دارد، که همچنین بتواند به سرعت در هر زمان ایجاد شود؟ این یک مشکل جزئی یا مشکلی نیست که بتوان با یک تغییر کوچک در این یا آن طرح تضمین اشتغال آن را پاسخ گفت. ویژگی تعیین کننده تضمین اشتغال این است که به هر کس، در هر زمان، شغلی متناسب پیشنهاد می کند. این ویژگی آن را از برنامه های استخدامی تاریخی و موجود، که محدود به شرایط معین اند، متمایز می سازد. اگر کارگران نتوانند فوراً شغلی را انتخاب کنند و به همان سرعت آن را رها کنند، دیگر نمی توان یک طرح تضمین اشتغال را از یک برنامه مرسوم اشتغال عمومی متمایز کرد (اگر چنین تمایزی نباشد آن گاه ناگزیریم آن را به عنوان برنامه ای برای ثبات قیمتها کنار بگذاریم).

این درست است! چنان که میتچل و ورای می گویند، بخش خصوصی دائماً بسیاری مشاغل کم دستمزد و با مهارت پایین را ایجاد می کند و از بین می برد. اما این شبیه سازی، منطق تضمین اشتغال" را نادیده می گیرد. در بخش خصوصی و بخش دولتی اصلی، کارفرمایان کارگران را برای برآوردن نیازهای فعلی یا مورد انتظار خود استخدام می کنند، اما تعداد کارکنان "تضمین اشتغال" مستقل از نیازهای کارفرما/ دولت یا مشتری/ عموم خواهد بود، فراز و فرود بسیاری خواهد داشت. مثلاً اگر یک کارفرمای خصوصی در منطقه ای [به لحاظ شمار کارگران] دست بالا را داشته باشد، با بسته شدن کسب و کار او ممکن است در عرض چند هفته وضع منطقه از بیکاری کم به بیکاری بالا تغییر کند و برنامه "تضمین اشتغال" باید توان ارائه امکانات شغلی حداقل دو برابر را داشته باشد. این وضعیت را نمی توان با واقعیت ایجاد و نابودی مشاغل بخش خصوصی مقایسه کرد. حتی برخی از طرفداران "تضمین اشتغال" این کیفیت را جدی نمی گیرند. آنها بین تولیدوری اجتماعی و اقتصادی تمایزی قائل نمی شوند؛ یا مثل فورستاتر، اگر واقعاً معتقد باشند که توانایی بخش خصوصی برای ایجاد سریع شغل مبین امکان یک برنامه "تضمین اشتغال" با منفعت اجتماعی است، آن گاه بسیاری از مشاغل بخش خصوصی را به عنوان "کار ساختگی" رد نمی کنند.

در متن حاضر اصطلاح تضمین اشتغال در معنای عام آن منظور است، و "تضمین اشتغال" (در داخل گیومه) در * معنای خاص آن، که در بخش 1 این مقاله چنین تعریف شده است

1. تضمین اشتغال" ظرفیت بینهایت منعطفی را برای نیروی کار فراهم می آورد: یک امکان همگانی برای همه، " بدون هیچ آزمونی، یا با این و آن محدودیت زمانی یا محدودیت عددی
2. دستمزد این برنامه برای کارگران، حداقل دستمزد است. از این قرار این برنامه کارگران تحتانی در بازار کار را استخدام می کند. بنابراین با دیگر کارگران در بازار کار به رقابت بر نمی خیزد و فقط کارگرانی را استخدام می کند که در غیر این صورت بیکار خواهند ماند. دستمزدها به نحو "برونزا" تثبیت شده اند، به این معنا که توسط دولت تعیین می شوند و بنابراین افزایش دستمزد به منظور حفظ کارگران رخ نمی دهد
3. تضمین اشتغال" نوعی اشتغال کامل "سست" است، به این معنا که کارگران آزادند، زمانی که چشم انداز " شغلی بهتری وجود دارد، "به میل خود" از آن بیرون روند و به بازار کار معمولی بپیوندند. بنابراین نیروی کار تحت پوشش این برنامه نسبت به شرایط اقتصاد به طور معکوس تغییر می کند. برنامه "تضمین اشتغال" به طور خودکار تنظیم می شود تا نیروی کار لازم مشاغل معین را فراهم کند؛ بنابراین موجب تقاضای اضافی برای نیروی کار نمی شود
4. کارگران برنامه، کارهای اجتماعی مفیدی را انجام می دهند، اما نه کارهای مرسوم را که مداوماً توسط "خط اصلی" در بخش عمومی انجام می شوند. طرفداران "تضمین اشتغال" طیف تقریباً نامحدودی از فعالیتها را پیشنهاد می کنند که می تواند به کارگران برنامه سپرده شود. از آن جمله اند: مراقبت از کودکان و سالمندان، طرحهای محیط زیستی، فعالیتهای جمعی و خدمات اجتماعی از طریق بخش غیرانتفاعی. شرط انجام یک پروژه در چارچوب "تضمین اشتغال" این است که پروژه به نحوی دارای یک منفعت اجتماعی باشد.

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!



گره خوردن نان و آزادی در جنبش انقلابی

صادق



تأمین هیچ کدام از مطالبات نامبرده با وجود این رژیم مستبد و سرکوبگر میسر نیست. بهمین جهت است که زن و دانشجو، نویسندگان و هنرمند و ورزشکار، وکیل و کارگر و معلم، صاحبان کسب و کار کوچک و متوسط، اقلیت های ملی و قومی و دینی، که همگی خواسته های مشترکی با هم دارند می بینیم نان و آزادی در جنبش انقلابی به هم گره می خورند و نیروی شکست ناپذیری را بوجود می آورند که رژیم قادر به سرکوب آن نیست.

استقبال مردمی گسترده و بی سابقه از فراخوان رهبران میدانی جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی به اعتصاب سه روزه چنان لرزه ای بر پیکر بیمار و رو به مرگ رژیم فقهاتی انداخت که تصورش را نمی کرد.

همان هایی که تا کنون چندین بار خبر پایان یافتن جنبش انقلابی را اعلام کرده بودند، انتظار نداشتند با آن همه کشتار و شکنجه و به زندان انداختن قریب ۲۰ هزار مبارز دلیر و از خود گذشته و کور کردن ۱۰۰۰ نفر از زنان و مردان مبارز و کشتن ده ها نفر زیر شکنجه های فاشیستی، فراخوان به اعتصاب با چنان گستردگی و تنوع طبقاتی و اجتماعی که انجام شد رو به رو شود.

استقبال گروه های اجتماعی مختلف و درماندگی در جلوگیری و شکستن اعتصاب خط بطلانی بود بر کارایی سرکوب و خشونت حکومتی که رژیم تصور می کرد و می کند با کمک آن جنبش انقلابی را فرو نشاند و به سیطره تبهکارانه خود ادامه دهد. این اعتصاب همچنین نشان داد که همه طبقات و گروه های اجتماعی منهای رانتخوران و کسانی که با غارت و چپاول منابع و درآمدهای کشور فریب شده اند و منافع شان به بود و نبود رژیم گره خورده است به دلایل مختلف به رژیم پشت کرده و چشم امیدشان بسوی جنبش انقلابی است. دلایل این رویگردانی عمومی نیز روشن است. هیچکس از وضع زندگی و شرایط و سیاست های رژیم راضی نیست. همه به اصلاح ناپذیر بودن رژیم واقف شده و راه دیگری برای خلاصی خود و



کشور از وضعیتی که نتیجه کارکرد و قوانین رژیم فقهاتی است با وجود اینکه همه به یک اندازه انقلابی نیستند جزء انقلاب نمی بینند.

اعتصاب سه روزه همه ظرفیت و توانایی جنبش نبود. تنها بخشی از ظرفیت آن بود، با این همه به وضوح هر چه تمامتر اجتناب ناپذیر بودن انقلاب و حمایت مردم به مفهوم واقعی کلمه را عیان کرد. مثلا طبقه کارگر و مزد و حقوق بگیر که طی سه دهه اخیر به شهادت هزاران اعتصاب و اعتراضی که انجام داده آسیب دیده ترین و ناراضی ترین طبقه اجتماعی از حکومت است، با همه ظرفیت اش وارد اعتصاب نشد، اما این به هیچ عنوان آن طور که برخی ها به خطا می پندارند، به معنی عدم همراهی و حمایت جنبش کارگری از جنبش انقلابی و مردمی زن، زندگی، آزادی نیست. کما اینکه اگر کارگران فعلا به واسطه موقعیت قابل شناسایی شدنشان در محل های کار مستقیما همگی در اعتصاب نبودند، ولی در خارج از کارخانه و اداره در محلات حضور دارند. علاوه بر حضور تعدادی از کارگران کارخانه ها که با انجام اعتصاب در اعتصاب عمومی شرکت کردند، تشکلهای مستقل و سندیکایی موجود نیز با انتشار بیانیه های حمایت خود را از اعتصاب سه روزه و کلا جنبش زن، زندگی، آزادی از شروع جنبش تا کنون به کرات بیان کرده اند. با گسترش جنبش و تداوم آن حمایت جنبش کارگری نیز از جنبش زن زندگی آزادی افزایش پیدا خواهد کرد. در واقع می توان گفت که انگیزه و زمینه عینی حمایت کارگران از جنبش به مراتب قوی تر و مهیاتر از جریانات دیگر است. دشواریهای معیشتی فزاینده و نیاز کارگران به فضایی که در آن بتوانند از حق تشکل و حقوق سندیکایی و انسانی و زندگی شایسته برخوردار شوند مهمترین محرک های پیوستن کارگران و سایر مزد و حقوق بگیران و حمایت آنان از جنبش زن، زندگی، آزادی است. چرا که کارگران دهها سال است نه وضعیت معیشتی و شرایط کاری مناسبی دارند و نه از حق تشکل و اعتصاب و آزادی بر خوردارند. تامین هیچ کدام از مطالبات نامبرده با وجود این رژیم مستبد و سرکوبگر میسر نیست. بهمین جهت است که زن ودانشجو، نویسندگان و هنرمند و ورزشکار، وکیل و کارگر و معلم، صاحبان کسب و کار کوچک و متوسط، اقلیت های ملی و قومی و دینی، که همگی خواسته های مشترکی با هم دارند می بینیم نان و آزادی در جنبش انقلابی به هم گره می خورند و نیروی شکست ناپذیری را بوجود می آورند که رژیم قادر به سرکوب آن نیست. آن عده قلیل هم که ظاهرا یا واقعا نگران نفوذ و تفوق طرفداران نئولیبرالیست های اقتصادی در آینده هستند و به بهانه آن کارگران را از مشارکت در جنبش انقلابی بر حذر می دارند، گویا از یاد می برند که بدترین نوع سیاستهای نئولیبرالیستی ده ها سال است در ایران اعمال می شود. آنها در واقع به بهانه مبارزه با نئولیبرالیسم خواسته و یا ناخواسته عملا در کنار سرکوبگران رژیم قرار می گیرند. مبارزه با نئولیبرالیسم اقتصادی و دیگر پدیده های منفی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در یک نظام دمکراتیک بسیار آسانتر و ثمربخش تر از مبارزه در یک رژیم بغایت فاسد و سرکوبگر مانند رژیم فقهاتی است که کارگر و معلم و را بخاطر در خواست حقوق شان به سالها زندان محکوم می کند

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!

برای آزادی زندانیان سیاسی و توقف اعدام جنایتکارانه مبارزین و لغو حکم اعدام متحدانه مبارزه کنیم!



پیمانکاران قانون شکنی می کنند، کارگران را مجازات می کنند!

صادق



کار بجایی رسیده که صاحبان شرکت های پیمانکاری که اکثرا از وابستگان و نزدیکان دور و نزدیک حکومت هستند چنان پشتشان گرم است که قوانین موجود را به هیچ می گیرند و هر کس را هم که اعتراض کند ولو اینکه عنوان نماینده را هم داشته باشد از کار اخراج می کنند و آب از آب هم تکان نمی خورد. یعنی از رفتار حکومت با مردم تقلید می کنند و همان رفتاری را نسبت به کارکنان شان می کنند، که حکومت با مردم می کند!

کارگران پیمانی مخابرات در شهرهای مختلف در چند هفته اخیر بارها مبادرت به تجمع اعتراضی نموده اند. علت اعتراضات متعدد هستند، مهمترین خواسته ها تا کنون تغییر قراردادهای کاری از پیمانی و موقت به قرار داد مستقیم، افزایش دستمزد و پرداخت منظم دستمزدها و اجرای طبقه بندی مشاغل بوده است. اخیر اعتراض به رد نکردن حق بیمه کارگران توسط پیمانکاران در نزدیک به یک سال به صندوق تامین اجتماعی نیز به مطالبات کارکنان مخابرات افزوده شده است. پرداخت نکردن حق بیمه که قبل از پرداخت دستمزد از حساب کارگر کسر می شود در شرایطی که قیمت دارو و هزینه های پزشکی به شدت افزایش داده شده وقتی تامین اجتماعی به دلیل واریز نشدن حق بیمه خدمات رسانی پزشکی و دارویی به کارگر و خانواده اش را قطع می کند، بدیهی است که به خشم و اعتراض کارگر دامن بزند. بخصوص هر گاه کارگر به دلیل اعتراض به رد نکردن حق بیمه کسر شده از حقوق خود از کار اخراج شود و هیچ مرجع قانونی هم نباشد که مایل به دفاع از کارگر اخراج شده باشد این خشم به مراتب بیشتر خواهد شد.

طبق قانون تامین اجتماعی کارفرما موظف به پرداخت به موقع حق بیمه کارگر به تامین اجتماعی است و اگر به هر دلیل در این کار کوتاهی کند تامین اجتماعی باید کارفرما را از طریق قانونی وادار به پرداخت حق بیمه بنماید.



اما پیمانکار شرکت مخابرات وقتی بعد از نزدیک به یک سال حق بیمه کارگران خود را پرداخت نکرد با اعتراض کارگر رو به رو می شود کارگر شاکی را از کار تعلیق می کند و تلاش کارگر که نماینده هم هست برای بازگشت به کار بی نتیجه می ماند

تازه ترین نمونه از اینگونه برخوردها که تعدادشان هم روز به روز بیشتر می شود تعلیق یا درست است بگویم اخراج یکی از اعضای انجمن صنفی کارکنان مخابرات در گیلان و شرح این واقعه در خبرگزاری ایلنا در روز پنجشنبه این هفته است

خبر نگار ایلنا پس از تشریح وضعیت بد و اعتراضات متعدد و بی ثمر مانده کارکنان پیمانی شرکت‌های "مخابرات در استانهای مختلف و عدم رعایت قانون کار و بی نتیجه ماندن شکایات شان می نویسد

از مخابرات گیلان شروع کنیم؛ رئیس انجمن صنفی مخابرات گیلان، به دلیل پیگیری وضعیت بیمه‌ی کارگرها، حکم تعلیق از کار خورده است! ماجرا از این قرار است: به دلیل عدم تسویه حساب شرکت پیمانکار با سازمان تأمین اجتماعی، کارگران مخابرات در استفاده از خدمات بیمه پایه و تکمیلی خود دچار مشکل شده‌اند. به گفته‌ی آنها، حدود ۱۲۰۰ نفر از کارگران اسیر بیمارستان و کلینیک و آزمایشگاه‌ها هستند و بیمه ندارند و هیچ کس هم پاسخگو نیست

یعنی کار بجایی رسیده که صاحبان شرکت های پیمانکاری که اکثرا از وابستگان و نزدیکان دور و نزدیک حکومت هستند چنان پشتشان گرم است که قوانین موجود را به هیچ می گیرند و هر کس را هم که اعتراض کند ولو اینکه عنوان نماینده را هم داشته باشد از کار اخراج می کنند و آب از آب هم تکان نمی خورد. یعنی از رفتار حکومت با مردم تقلید می کنند و همان رفتاری را نسبت به کارکنان شان می کنند، که حکومت با مردم می کند! گزارشگر می نویسد، بجای کارفرما کارگر را مجازات می کنند! حکومت نیز در برخورد با اعتراضات مردم غیر از این نمی کند

او سپس به برخوردی که کارفرما در شرکت مخابرات اصفهان با کارکنان شرکت بر سر پرداخت بدهی کارفرما بابت طبقه بندی مشاغل کرد اشاره می کند و می نویسد

تلاش‌های کارگران مخابرات اصفهان و نمایندگان‌شان برای عبور از این مشکل، و تمام پیگیری‌هایشان از "مجلس جواب نداد و در نهایت آن‌ها مجبور به بستن قرارداد با شرکت پیمانکار محلی شدند. اما موضوع به همین جا ختم نشد، شرکت مخابرات، نماینده‌ی پیگیر این موضوع را از کار بیکار کرد تا راه تکرار بر خطر اعتراض مجدداً ببندد

این رویه البته تنها در مورد کارکنان شرکت مخابرات نیست که اعمال می شود/ امری سراسری است!

پرداخت نکردن منظم حق بیمه تنها به قطع خدمات درمانی منجر نمی شود. پیامدهای منفی دیگری هم برای کارگر و خانواده اش دارد. مثلاً اگر کارگر در حین کار دچار حادثه شود معلوم نیست چه کسی باید خسارت آن را بدهد. یا پرداخت کردن یک خط در میان حق بیمه به هنگام بازنشستگی در موقع قانونی را چند سال عقب می اندازد. این رویه در نهایت به تضعیف بنیه مالی تأمین اجتماعی که هم اکنون نیز وضعیت خوبی ندارد و تضعیف خدمات رسانی تأمین اجتماعی نیز منجر خواهد شد. این وضعیتی است که ۳۰ سال است ادامه دارد و سال به سال بدتر شده است و کار بجایی رسیده که بیش از نیمی از حقوق بازنشستگان و بعضاً بیش از آن صرف خرید دارو می شود و خیلی‌ها به اذعان مسئولین حکومتی عطای خرید دارو را مجبورند به لقایش ببخشند. وقتی هم کار بیخ پیدا می کند و فاجعه می آفریند، دولت‌ها انگشت اتهام را بسوی همدیگر نشانه می روند و یا به اظهار تاسف خشک و خالی بسنده می کنند و کسی هم مجازات نمی شود چرا که اگر بنا بر مجازات باشد همه مسئولین و نهادها می باید محاکمه و مجازات شوند



باز نشستگان نرفته، به خیابان بر میگردند!

جمعی از بازنشستگان تامین اجتماعی با مراجعه به سازمان تامین اجتماعی و فرمانداری شوش با رئیس سازمان تامین اجتماعی و فرماندار شوش دیدار و مراتب نارضایتی خود را بابت اجرانشدن کامل متناسب سازی سال ۹۹ و سال ۱۴۰ و اقدام دولت جهت واگذاری سهام بانک رفائ کارگران و موضوع لغو انتخابات کانون بازنشستگان را به اطلاع آنها رسانده و اعلام کردند در صورتی که به این خواسته های برحق قانونی آنها توجه نشود بازنشستگان قصد دارند تجمع اعتراضی در این خصوص برگزار کنند.

گزینه شده از کانال سندیکای هفت تپه

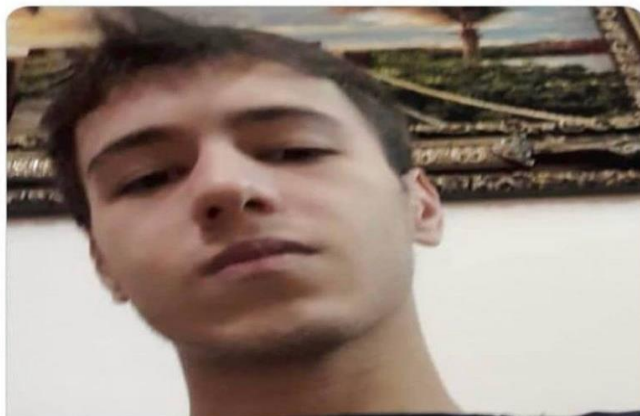


● فوری: امیرحسین سعیدی صبح یکشنبه ۲۰ آذر آزاد شد.

امیر حسین سعیدی، فرزند حسن سعیدی، عضو زندانی سندیکا، را به دنبال بازداشت همراه تعدادی از بازداشتیها به پلیس امنیت افسریه منتقل کردند. هم در حین بازداشت و هم در بازداشتگاه، آنان را کتک زدند.

لینک خبر:

t.me/vahedsyndica/4...





اتحاد اعتصاب ۲۸ ۲۹ ۳۰ آذر خیابان



ادامه اعتصاب در پتروشیمی سنندج به رغم فضای امنیتی در کردستان



اعتصابی که از دوشنبه هفته گذشته در پتروشیمی سنندج با خواست افزایش دستمزد و اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر و برقراری جو امنیتی در کارخانه شروع شد، امروز یکشنبه ۲۱ آذر دوباره از سر گرفته شد

تجمع صنفی کارگران داروگر تهران در برابر ساختمان وزارت کار
تعدادی از کارگران کارخانه داروگر تهران در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حاضر شده و به عدم پرداخت معوقات خود اعتراض کردند



حمایت سندیکای واحد از اعتصاب عمومی سه روزه و از جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر روز دانشجو در آستانه روز دانشجو، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، همصدا با دیگر تشکلات مستقل کارگری و معلمی کشور، اعلام می‌نماید که از فراخوان‌های اعتراضی دانشجویان عزیز و دیگر اقشار تحت ستم حمایت کرده و از همکاران گرامی درخواست می‌نماییم که در کنار دانشجویان و دانش‌آموزان قرار گیرند و حامی آنها باشند

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را**

می‌توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>